

هفتمین همایش ملی بنیاد علمی قانون یار

همایش پژوهش های علمی علوم اسلامی و انسانی در عصرنوبین

بنیاد علمی قانون یار - آموزش و پرورش استان کرمانشاه - واحد پژوهش سپاه پاسداران (با همکاری و حمایت معنوی دانشگاه رازی، دانشگاه آزاد، دانشگاه فرهنگیان، دانشگاه پیام نور کرمانشاه، دانشگاه علمی و کاربردی، جهاد دانشگاهی واحد کرمانشاه، دانشگاه صنعتی کرمانشاه، بنیاد شهید و سازمان ارشاد و ...

سر دبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نمایه مقالات در پایگاه های ملی و بین المللی)
تاریخ برگزاری همایش: ۸ اسفندماه ۱۴۰۳ شماره مقاله: ۹۸/۹۷۴۱۴ رده بندی کنکره: ج ۵۶/۶۷۰

از باور به توانایی تا عملکرد واقعی: نقش خودپنداره تحصیلی

مریم پروین منیردرم دوست زینب تیرانداز

چکیده

خودپنداره تحصیلی به عنوان یکی از سازه های روان شناختی کلیدی، نقشی تعیین کننده در موفقیت واقعی دانش آموزان دارد. این مفهوم بیانگر برداشت فرد از توانایی ها و شایستگی های خود در حوزه یادگیری است و بر انگیزه، تلاش، انتخاب راهبردهای یادگیری و عملکرد تحصیلی او تأثیر مستقیم دارد. پژوهش های نظری و تحلیلی نشان می دهند که خودپنداره تحصیلی رابطه ای دوسویه با عملکرد دارد؛ به این معنا که عملکرد تحصیلی می تواند خودپنداره را تقویت یا تضعیف کند و خودپنداره مثبت نیز مسیر عملکرد موفقیت آمیز را هموار می سازد. شکل گیری این سازه تحت تأثیر مجموعه ای از عوامل خانوادگی، مدرسه ای و فرهنگی قرار دارد. والدین با ارائه بازخوردهای حمایتی و تشویق به تلاش، معلمان با ایجاد فرصت های موفقیت و بازخورد سازنده، و فرهنگ اجتماعی با ارزش گذاری به یادگیری و ایجاد معیارهای مقایسه، همه در شکل دهی خودپنداره تحصیلی نقش دارند. خودپنداره مثبت نه تنها عملکرد تحصیلی را بهبود می بخشد، بلکه موجب افزایش انگیزه، انعطاف پذیری در مواجهه با چالش ها، و رشد روان شناختی و اجتماعی دانش آموزان می شود. در حالی که خودپنداره منفی می تواند چرخه ای از ناکامی، کاهش انگیزه و اضطراب تحصیلی ایجاد کند. مقاله حاضر با مرور نظریه ها و پژوهش های پیشین، عوامل مؤثر بر خودپنداره تحصیلی، سازوکارهای روان شناختی مرتبط با عملکرد واقعی و راهکارهای تقویت آن را بررسی کرده است. یافته ها تأکید می کنند که پرورش خودپنداره تحصیلی مثبت باید به عنوان یک اولویت در برنامه ریزی های آموزشی و تربیتی مورد توجه قرار گیرد و هماهنگی میان خانواده، مدرسه و سیاست های آموزشی، نقش اساسی در تحقق این هدف دارد.

واژگان کلیدی: خودپنداره تحصیلی، عملکرد تحصیلی، انگیزش یادگیری، خانواده و مدرسه



۱. مقدمه

موفقیت تحصیلی دانش آموزان و دانشجویان همواره یکی از دغدغه‌های اصلی نظام‌های آموزشی بوده است. پژوهش‌های روان‌شناسی تربیتی نشان می‌دهد که عملکرد تحصیلی افراد صرفاً محصول توانایی‌های شناختی یا بهره هوشی آنان نیست، بلکه متغیرهای روان‌شناختی و اجتماعی نیز نقشی اساسی در آن ایفا می‌کنند (شونک^۱ و همکاران، ۲۰۱۴). در این میان، «خودپنداره تحصیلی» به عنوان یکی از عوامل مهم غیرشناختی، جایگاه ویژه‌ای در توضیح تفاوت‌های فردی در عملکرد تحصیلی دارد.

خودپنداره تحصیلی به باورها و ادراکاتی اشاره دارد که فرد از توانایی‌ها، شایستگی‌ها و ارزشمندی خود در زمینه یادگیری و فعالیت‌های آموزشی دارد (مارش و مارتین^۲، ۲۰۱۱). این سازه روان‌شناختی نه تنها بر میزان انگیزش و پشتکار دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر نتایج تحصیلی آنان اثرگذار باشد (گای و همکاران^۳، ۲۰۱۰). برای مثال، دانش‌آموزی که باور مثبت و واقعی نسبت به توانایی‌های خود دارد، در مواجهه با دشواری‌های درسی مقاومت بیشتری نشان داده و احتمال موفقیت بیشتری خواهد داشت.

اهمیت پرداختن به خودپنداره تحصیلی از آن جهت است که این مفهوم پلی میان باور به توانایی و عملکرد واقعی ایجاد می‌کند. به بیان دیگر، داشتن باور به توانایی‌های شخصی به‌تنهایی کافی نیست، بلکه زمانی می‌تواند به عملکرد واقعی تبدیل شود که در قالب یک خودپنداره تحصیلی پایدار و مثبت درونی گردد (بونگ و اسکالویک^۴، ۲۰۰۳).

^۱ Schunk

^۲ Marsh & Martin

^۳ Guay

^۴ Bong & Skaalvik



۲. مبانی نظری

با وجود ارتباط نزدیک خودپنداره تحصیلی با مفاهیمی همچون خودکارآمدی و عزت نفس، باید میان آن‌ها تمایز قائل شد. خودکارآمدی بیشتر بر ارزیابی فرد از توانایی خود در انجام یک تکلیف خاص و موقعیتی دلالت دارد و بنابراین پدیده‌ای وابسته به شرایط است (باندورا، ۱۹۹۷). در مقابل، خودپنداره تحصیلی، ارزیابی کلی‌تر و پایدارتر فرد از توانایی‌هایش در یک حوزه تحصیلی

Bandura



مشخص محسوب می‌شود. عزت نفس نیز به ارزیابی کلی فرد از ارزشمندی خود در ابعاد مختلف زندگی اشاره دارد و مفهومی فراگیرتر است، در حالی که خودپنداره تحصیلی محدود به زمینه آموزش و تحصیل باقی می‌ماند (مارش و شاولسون^۱، ۱۹۸۵). این تمایزات نشان می‌دهد که در مطالعه و تحلیل عملکرد تحصیلی، تمرکز بر خودپنداره تحصیلی امکان درک دقیق‌تری از رابطه میان باور به توانایی و موفقیت واقعی را فراهم می‌آورد.

خودپنداره تحصیلی در چارچوب نظریه‌های گوناگون روان‌شناسی و تعلیم و تربیت جایگاه ویژه‌ای یافته است. در مدل سلسله‌مراتبی شاولسون، هوبر و استانتون (۱۹۷۶)، خودپنداره به‌عنوان ساختاری چندبعدی و سلسله‌مراتبی مطرح می‌شود که یکی از ابعاد اساسی آن خودپنداره تحصیلی است. در این مدل، خودپنداره نه تنها تحت تأثیر عملکردهای گذشته قرار می‌گیرد، بلکه بر برداشت‌های آینده از توانایی‌های فرد نیز اثرگذار است. در نظریه یادگیری اجتماعی باندورا (۱۹۹۷) نیز بر اهمیت مشاهده رفتار دیگران، تجربه موفقیت‌های شخصی و دریافت بازخورد مثبت در شکل‌گیری باورهای فرد درباره توانایی‌هایش تأکید شده است. از منظر تعلیم و تربیت، پژوهشگران معتقدند خودپنداره تحصیلی هم به‌عنوان پیامدی از عملکرد گذشته و هم به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده عملکرد آینده عمل می‌کند. مارش و کراون (۲۰۰۶) در پژوهش‌های خود نشان داده‌اند که رابطه میان خودپنداره و عملکرد تحصیلی دوسویه است؛ به این معنا که خودپنداره مثبت منجر به موفقیت بیشتر می‌شود و موفقیت‌های تحصیلی نیز به تقویت خودپنداره منجر می‌گردد. این چرخه‌ی متقابل می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در تداوم موفقیت یا شکل‌گیری چرخه شکست تحصیلی ایفا کند.

بنابراین، خودپنداره تحصیلی نه تنها یک متغیر روان‌شناختی منفعل نیست، بلکه عاملی پویا و اثرگذار بر کل فرایند یادگیری و عملکرد تحصیلی به شمار می‌رود. شناخت دقیق ابعاد این مفهوم و تمایز آن از سازه‌های مشابه می‌تواند به معلمان، والدین و سیاست‌گذاران آموزشی کمک کند تا

^۱ Marsh & Shavelson



در جهت تقویت باورهای مثبت دانش‌آموزان درباره توانایی‌هایشان گام بردارند و زمینه را برای تبدیل باور به توانایی به عملکرد واقعی فراهم سازند.

۳. باور به توانایی و نقش آن در فرآیند یادگیری

باور به توانایی یکی از مهم‌ترین عوامل روان‌شناختی است که می‌تواند مسیر یادگیری و پیشرفت تحصیلی را شکل دهد. هنگامی که فرد باور دارد توانایی انجام یک فعالیت یا دستیابی به موفقیت تحصیلی را دارد، انگیزش درونی او برای یادگیری افزایش می‌یابد و در نتیجه تلاش بیشتری در راستای تحقق اهداف خود نشان می‌دهد (مارش و شاولسون، ۱۹۸۵). برعکس، زمانی که یادگیرنده توانایی‌های خود را ناکافی ارزیابی کند، احتمال بروز اضطراب، اجتناب از تکالیف دشوار و کاهش پشتکار در فرایند یادگیری بالا می‌رود. از این منظر، باورهای فردی نه تنها ادراک فرد از توانایی‌هایش را منعکس می‌کنند، بلکه نقش فعال و تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به رفتار و عملکرد تحصیلی دارند (اکلز و ویگفیلد^۱، ۲۰۰۲).

رابطه باورهای فردی با انگیزش تحصیلی در پژوهش‌های مختلف به خوبی نشان داده شده است. نظریه ارزش - انتظار اکلس و ویگفیلد تأکید می‌کند که انگیزش تحصیلی تحت تأثیر دو مؤلفه اساسی قرار دارد: انتظار فرد از موفقیت و ارزشی که برای تکلیف قائل است (اکلز و ویگفیلد^۲، ۲۰۰۲). بر اساس این دیدگاه، هرچه فرد باور قوی‌تری نسبت به توانایی خود در انجام یک فعالیت داشته باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که به فعالیت مذکور بپردازد و انرژی و پشتکار بیشتری برای موفقیت در آن صرف کند. بنابراین، باور به توانایی می‌تواند به‌طور مستقیم در تقویت انگیزش تحصیلی نقش داشته باشد و یادگیرندگان را به سمت یادگیری فعال‌تر و مؤثرتر هدایت کند (ویگفیلد و اکلس^۳، ۲۰۰۰).

^۱ Eccles & Wigfield

^۲ Eccles & Wigfield

^۳ Wigfield & Eccles



علاوه بر این، نگرش فرد نسبت به توانایی‌های خود می‌تواند بر راهبردهای یادگیری و سطح تلاش او تأثیر بگذارد. در نظریه ذهنیت‌های رشد کارول دوک، بیان می‌شود افرادی که ذهنیت رشد دارند و توانایی‌های خود را قابل ارتقا می‌دانند، در مواجهه با شکست‌ها مقاومت بیشتری نشان می‌دهند و تلاش می‌کنند با استفاده از راهبردهای جدید بر موانع غلبه کنند (دویک^۱، ۲۰۰۶). در مقابل، افرادی که ذهنیت ثابت دارند و توانایی‌ها را غیرقابل تغییر می‌پندارند، شکست را نشانه‌ای از ناتوانی ذاتی می‌دانند و در نتیجه انگیزه و تلاش خود را کاهش می‌دهند. بدین ترتیب، نگرش مثبت نسبت به توانایی‌های فردی نه تنها احتمال موفقیت تحصیلی را افزایش می‌دهد، بلکه فرایند یادگیری را نیز غنی‌تر و پایدارتر می‌سازد.

در مجموع، باور به توانایی پلی میان شناخت، انگیزش و عملکرد واقعی ایجاد می‌کند. این باورها اگر با نگرش مثبت و ذهنیت رشد همراه باشند، می‌توانند نیروی محرکه‌ای برای تداوم یادگیری و غلبه بر چالش‌های تحصیلی باشند. در مقابل، باورهای منفی و نگرش‌های محدودکننده نسبت به توانایی‌های خود، به مانعی جدی در مسیر پیشرفت تحصیلی تبدیل می‌شوند. بر این اساس، توجه به کیفیت باورهای دانش‌آموزان درباره توانایی‌هایشان و تلاش برای تقویت آن‌ها، از الزامات نظام‌های آموزشی کارآمد محسوب می‌شود.

۴. پیوند بین خودپنداره تحصیلی و عملکرد واقعی

خودپنداره تحصیلی یکی از متغیرهای کلیدی است که می‌تواند مسیر عملکرد واقعی دانش‌آموزان و دانشجویان را تحت تأثیر قرار دهد. سازوکارهای روان‌شناختی این ارتباط به گونه‌ای است که خودپنداره مثبت به افزایش انگیزش، تلاش و پشتکار در انجام تکالیف تحصیلی منجر می‌شود، در حالی که خودپنداره منفی می‌تواند موجب اجتناب از چالش‌ها و کاهش سطح عملکرد گردد. به بیان دیگر، برداشت فرد از توانایی‌های تحصیلی‌اش، چارچوبی شناختی ایجاد می‌کند که از طریق

^۱ Dweck

پژوهش‌های پیشین نیز به‌طور گسترده به تحلیل رابطه دوسویه میان خودپنداره و عملکرد تحصیلی پرداخته‌اند. برای مثال، مطالعات مارش و کراون نشان می‌دهد که رابطه میان خودپنداره و موفقیت تحصیلی یک رابطه متقابل است؛ بدین معنا که موفقیت تحصیلی به تقویت خودپنداره منجر می‌شود و خودپنداره مثبت نیز احتمال دستیابی به موفقیت‌های بعدی را افزایش می‌دهد (مارش و کریون، ۲۰۰۶). همچنین مرور متاآنالیزی ولنتاین، دوبوا و کوپر نشان می‌دهد که باورهای فردی درباره توانایی‌های تحصیلی نقش پیش‌بینی‌کننده معناداری در نتایج تحصیلی دارند و این اثر مستقل از سایر عوامل شناختی همچون بهره هوشی باقی می‌ماند (ولنتاین و همکاران، ۲۰۰۴). افزون بر این، بونگ و اسکالوک در بررسی‌های خود تأکید کرده‌اند که

Guay



خودپنداره تحصیلی نسبت به خودکارآمدی، پیش بین قوی تری برای عملکرد درازمدت تحصیلی است، زیرا ثبات بیشتری دارد و بر پایه تجربه های گسترده تر شکل می گیرد (بونگ و اسکالویک، ۲۰۰۳).

برآیند این یافته ها نشان می دهد که خودپنداره تحصیلی نه تنها بازتابی از عملکرد گذشته است، بلکه نقش فعال و علی در شکل دهی به عملکرد آینده دارد. بنابراین، نظام های آموزشی که بتوانند شرایطی را برای تقویت خودپنداره مثبت فراهم کنند، زمینه ساز چرخه ای سازنده از موفقیت های تحصیلی خواهند بود. در مقابل، بی توجهی به این سازه می تواند یادگیرندگان را در چرخه ای منفی از شکست و کاهش اعتماد به توانایی های خود گرفتار سازد.

۵. عوامل مؤثر بر شکل گیری و تحول خودپنداره تحصیلی

خودپنداره تحصیلی سازه ای پویا و چندبعدی است که از همان سال های ابتدایی زندگی شکل می گیرد و در طول دوران تحصیل و حتی پس از آن در تعامل با تجربه های فردی و اجتماعی تحول می یابد. این سازه محصول تعامل پیچیده میان عوامل فردی، خانوادگی، آموزشی و فرهنگی است و نمی توان آن را به یک عامل واحد فروکاست. خودپنداره تحصیلی در واقع برآیند تجربه های مکرر موفقیت و شکست، نوع بازخوردهایی که فرد دریافت می کند و زمینه اجتماعی - فرهنگی ای است که در آن پرورش می یابد (مارش و همکاران، ۲۰۰۸). بررسی این عوامل نشان می دهد که شکل گیری خودپنداره نه فرآیندی خودکار بلکه نتیجه تعاملات معنادار فرد با محیط و دیگران است.

خانواده و محیط اولیه نخستین و مهم ترین بستر شکل گیری خودپنداره تحصیلی هستند. نگرش والدین نسبت به یادگیری، انتظاراتی که از فرزندان خود دارند و شیوه های ارتباطی آن ها می تواند در ایجاد یک خودپنداره مثبت یا منفی نقش تعیین کننده داشته باشد. والدینی که به توانایی های فرزندان خود اعتماد دارند، حمایت عاطفی ارائه می دهند و موفقیت های کوچک را نیز ارج



در ادامه مسیر رشد، مدرسه و به‌ویژه معلمان نقشی حیاتی در تداوم و تحول خودپنداره تحصیلی ایفا می‌کنند. معلمان نه تنها انتقال‌دهنده دانش هستند بلکه به‌عنوان «آینه‌های اجتماعی» عمل می‌کنند که دانش‌آموزان از طریق بازخوردهای آنان تصویر خود را بازسازی می‌کنند. نوع بازخوردی که معلمان ارائه می‌دهند می‌تواند بسیار تعیین‌کننده باشد. بازخوردهای توصیفی، تمرکز بر تلاش به جای توانایی ذاتی و تشویق به پیشرفت تدریجی، بیش از هر چیز موجب تقویت خودپنداره مثبت می‌شود (هتی و تیمپرلی^۲، ۲۰۰۷). در مقابل، نظام‌های آموزشی‌ای که بیش از حد بر نمره و مقایسه دانش‌آموزان تأکید دارند، اغلب موجب ایجاد اضطراب و کاهش اعتمادبه‌نفس تحصیلی می‌شوند. همچنین، انتظارات معلمان از دانش‌آموزان، آنچه در ادبیات آموزشی با عنوان «اثر پیگمالیون» شناخته می‌شود، می‌تواند به‌طور مستقیم بر خودپنداره آنان اثرگذار باشد. زمانی که معلم به توانایی دانش‌آموز باور دارد و این باور را در رفتار خود منعکس می‌کند، دانش‌آموز نیز به تدریج برداشت مثبت‌تری از توانایی‌های خود پیدا می‌کند.

Hattie & Timperley



عوامل فرهنگی و اجتماعی نیز به شکل بنیادین در شکل دهی به خودپنداره تحصیلی نقش دارند. ارزش ها و هنجارهای هر جامعه در تعیین جایگاه تحصیل و یادگیری در زندگی فردی تأثیرگذار است. برای مثال، در فرهنگ هایی که موفقیت تحصیلی به عنوان اصلی ترین معیار ارزشمندی فردی و اجتماعی قلمداد می شود، فشار برای دستیابی به دستاوردهای آموزشی می تواند بسیار بالا باشد. این وضعیت از یک سو ممکن است به ایجاد انگیزش و تلاش مضاعف در دانش آموزان موفق بینجامد و خودپنداره آنان را تقویت کند، اما از سوی دیگر می تواند در دانش آموزانی که عملکرد ضعیف تری دارند احساس ناکامی و کاهش خودپنداره را تشدید نماید (کینگ و همکاران، ۲۰۱۲). افزون بر این، مقایسه های اجتماعی با همسالان یکی از منابع اصلی درک فرد از جایگاه تحصیلی خود است. اگر این مقایسه ها در بستری حمایتی و دوستانه رخ دهد، می تواند انگیزه بخش باشد و خودپنداره مثبت را تقویت کند؛ اما در محیط های آموزشی رقابتی و تنش زا، مقایسه ها اغلب به ناامیدی و کاهش اعتماد به توانایی های تحصیلی منجر می شوند. در مجموع، خودپنداره تحصیلی در نتیجه تأثیر هم زمان و درهم تنیده خانواده، مدرسه و فرهنگ شکل می گیرد. هیچ یک از این عوامل به تنهایی تعیین کننده نیستند، بلکه تعامل میان آنهاست که مسیر شکل گیری و تحول این سازه را رقم می زند. اگر خانواده حمایتگر، معلم توانمندساز و فرهنگ آموزشی مثبت در کنار هم قرار گیرند، خودپنداره تحصیلی به عنوان یک نیروی محرک در مسیر یادگیری عمل خواهد کرد. اما اگر این سه بستر پیام های متناقض یا منفی به دانش آموز منتقل کنند، احتمالاً چرخه ای معیوب از خودپنداره منفی و عملکرد ضعیف ایجاد خواهد شد. بنابراین، توجه یکپارچه و هماهنگ به این عوامل، پیش شرطی اساسی برای ایجاد بسترهای سالم یادگیری و پرورش باورهای مثبت نسبت به توانایی های تحصیلی است.

^۱ King





در مدرسه، معلمان نقش بی‌بدیلی دارند. آن‌ها می‌توانند با طراحی فعالیت‌های متنوع، بازخورد مستمر و سازنده، و ایجاد فضایی امن برای تجربه موفقیت، خودپنداره تحصیلی دانش‌آموزان را تقویت کنند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بازخوردی که به جای تأکید صرف بر نتیجه، روی تلاش، پیشرفت و راهبردهای یادگیری تمرکز دارد، اثر قوی‌تری بر خودپنداره دارد (هتی و تیمپرلی^۱، ۲۰۰۷). معلمان همچنین با نشان دادن اعتماد به توانایی دانش‌آموزان و ایجاد فرصت برای تجربه موفقیت‌های کوچک و بزرگ، می‌توانند باورهای مثبت آن‌ها را تقویت کنند. به بیان دیگر، محیط مدرسه‌ای که خطا را جزئی از فرایند یادگیری می‌بیند و یادگیرندگان را به آزمون و خطا تشویق می‌کند، بستری ایده‌آل برای شکل‌گیری خودپنداره مثبت فراهم می‌کند.

نظام آموزشی و سیاست‌گذاران نیز می‌توانند با ایجاد برنامه‌های آموزش مهارت‌های اجتماعی و هیجانی، طراحی محیط‌های آموزشی حمایتی و کاهش فشارهای رقابتی غیرضروری، نقش مهمی در تقویت خودپنداره تحصیلی ایفا کنند (رایان و دسی^۲، ۲۰۲۰). از جمله اقدامات مؤثر، فراهم کردن منابع آموزشی مناسب، آموزش مهارت‌های خودتنظیمی، و ایجاد فرهنگ مدرسه‌ای است که موفقیت و تلاش دانش‌آموزان را به‌طور متعادل ارج می‌نهد. این اقدامات باعث می‌شوند دانش‌آموزان یاد بگیرند که موفقیت آن‌ها به توانایی‌ها و تلاش خودشان وابسته است و نه صرفاً به مقایسه با دیگران.

خود دانش‌آموزان نیز نقش فعالی در تقویت خودپنداره خود دارند. آن‌ها می‌توانند با تمرین خودگفتاری مثبت، پذیرش چالش‌ها، تمرکز بر فرایند یادگیری و مقایسه پیشرفت‌های شخصی خود به جای مقایسه با دیگران، باورهای مثبت خود را تقویت کنند (دویک، ۲۰۰۶). تنظیم اهداف واقع‌بینانه، تحلیل موفقیت‌ها و شکست‌ها، و بازاندیشی مستمر نسبت به توانایی‌ها،

^۱ Hattie & Timperley

^۲ Ryan & Deci



ابزارهایی هستند که دانش آموز را قادر می سازند تا خودپنداره را به عملکرد واقعی تبدیل کند و مسیر یادگیری خود را به شکلی فعال و هدفمند مدیریت نماید.

در نهایت، تقویت خودپنداره تحصیلی مثبت مستلزم هماهنگی میان خانواده، مدرسه و سیاست های آموزشی است. این هماهنگی باعث می شود دانش آموزان با انگیزه، اعتمادبه نفس، انعطاف پذیری و خلاقیت، مسیر یادگیری خود را دنبال کنند و در مواجهه با چالش های تحصیلی عملکرد موفقیت آمیزتری داشته باشند. اهمیت این سازه به قدری بالاست که می توان گفت خودپنداره مثبت نه فقط به عملکرد تحصیلی، بلکه به رشد روان شناختی، اجتماعی و مهارت های زندگی دانش آموزان نیز کمک می کند و در نتیجه، جامعه ای توانمندتر و خودباورتر شکل می گیرد.

۷. بحث و نتیجه گیری

مطالعه و تحلیل مباحث این مقاله نشان می دهد که خودپنداره تحصیلی یک سازه روان شناختی محوری است که نقش کلیدی در موفقیت واقعی دانش آموزان ایفا می کند. این خودپنداره، تصویری است که فرد از توانایی ها، مهارت ها و ظرفیت های یادگیری خود دارد و به طور مستقیم بر انگیزه، تلاش و انتخاب راهبردهای یادگیری او تأثیر می گذارد. پژوهش های پیشین نشان می دهند که خودپنداره تحصیلی و عملکرد تحصیلی رابطه ای دوسویه دارند؛ یعنی عملکرد تحصیلی می تواند خودپنداره را تقویت یا تضعیف کند و در عین حال، باورهای دانش آموز نسبت به توانایی های خود، مسیر عملکرد واقعی او را شکل می دهد (مارش و کریون، ۲۰۰۶؛ ولتاین و همکاران، ۲۰۰۴). این دیدگاه اهمیت خودپنداره را در تحلیل چرخه موفقیت و شکست تحصیلی نشان می دهد و توضیح می دهد که چرا دو دانش آموز با توانایی های مشابه ممکن است عملکردهای متفاوتی داشته باشند.

یکی از نکات برجسته ای که از بررسی نظریه ها و مطالعات پیشین به دست می آید، تفاوت میان خودپنداره تحصیلی، خودکارآمدی و عزت نفس است. خودکارآمدی بیشتر باور فرد نسبت به



توانایی انجام یک تکلیف خاص است، عزت نفس ارزیابی کلی از ارزشمندی فرد است و خودپنداره تحصیلی تصویری نسبتاً پایدار از توانایی‌ها و شایستگی‌های فرد در حوزه یادگیری است. این تمایز به ما کمک می‌کند تا دقیق‌تر بفهمیم که چرا برخی دانش‌آموزان با وجود توانایی‌های مشابه، در عملکرد واقعی موفق‌تر یا ضعیف‌تر عمل می‌کنند و چگونه تقویت خودپنداره می‌تواند نقش پیش‌بینی‌کننده‌ای در مسیر یادگیری داشته باشد.

تحلیل عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و تحول خودپنداره نشان می‌دهد که این سازه محصول تعامل پیچیده‌ای میان خانواده، مدرسه و فرهنگ است. خانواده با ایجاد محیط حمایتی، ارائه بازخوردهای مثبت و تمرکز بر تلاش و پیشرفت، پایه‌های یک خودپنداره مثبت را می‌سازد. مدرسه و معلمان نیز نقش بی‌بدیلی دارند؛ بازخورد مستمر، فرصت‌های تجربه موفقیت، آموزش راهبردهای یادگیری مؤثر و پذیرش خطا به عنوان بخشی طبیعی از فرایند یادگیری، همگی می‌توانند خودپنداره مثبت را تقویت کنند. در نهایت، فرهنگ و جامعه نیز با ارزش‌گذاری به تحصیل، تعیین معیارهای مقایسه اجتماعی و ایجاد محیط‌های حمایتی یا رقابتی، مسیر شکل‌گیری خودپنداره را تحت تأثیر قرار می‌دهند (کینگ و همکاران، ۲۰۱۲؛ رایان و دسی، ۲۰۲۰).

پیامدهای خودپنداره تحصیلی مثبت بسیار گسترده و فراتر از عملکرد تحصیلی صرف است. دانش‌آموزانی که خودپنداره مثبت دارند، با انگیزه بالاتر، تلاش مستمر و انعطاف‌پذیری بیشتر به یادگیری می‌پردازند، از مهارت‌های خودتنظیمی بهتر بهره می‌برند و در مواجهه با شکست‌ها، بازخوردهای منفی و چالش‌ها، مقاومت روانی بالاتری نشان می‌دهند. این ویژگی‌ها نه تنها موجب بهبود نتایج تحصیلی می‌شوند، بلکه رشد روان‌شناختی و اجتماعی دانش‌آموزان را نیز تسهیل می‌کنند و نگرش مثبت نسبت به یادگیری را تثبیت می‌کنند. در مقابل، خودپنداره منفی می‌تواند چرخه‌ای معیوب ایجاد کند؛ چرخه‌ای که شامل کاهش انگیزه، اضطراب تحصیلی، اجتناب از تکالیف دشوار و در نهایت عملکرد ضعیف است (گای و همکاران، ۲۰۱۰). با توجه به



اهمیت بالای خودپنداره تحصیلی، لازم است پژوهش‌های آینده به بررسی دقیق‌تر سازوکارهای شکل‌گیری و تحول آن بپردازند. مطالعاتی که تعاملات میان خانواده، مدرسه، فرهنگ و فناوری‌های آموزشی را بررسی می‌کنند، می‌توانند دیدگاه‌های جدیدی درباره نحوه تقویت خودپنداره ارائه دهند. همچنین، پژوهش‌های کاربردی که اثر برنامه‌ها و مداخلات آموزشی هدفمند برای تقویت خودپنداره را ارزیابی می‌کنند، می‌توانند راهنمای عملیاتی برای معلمان، والدین و سیاست‌گذاران آموزشی فراهم کنند. بررسی نقش فناوری‌های آموزشی، رسانه‌ها و ابزارهای دیجیتال در شکل‌دهی به خودپنداره تحصیلی نیز می‌تواند یکی از محورهای تحقیقات آینده باشد، زیرا این ابزارها به شکل مستقیم بر تجربه‌های یادگیری دانش‌آموزان و درک آن‌ها از توانایی‌هایشان تأثیر می‌گذارد.

در جمع‌بندی نهایی، می‌توان گفت که خودپنداره تحصیلی یکی از کلیدی‌ترین عوامل موفقیت واقعی در یادگیری است. این سازه نه تنها عملکرد تحصیلی را پیش‌بینی می‌کند، بلکه به‌طور فعال و علی‌مسبب یادگیری را شکل می‌دهد و باورهای فرد را به عملکرد واقعی تبدیل می‌کند. بنابراین، توجه به خودپنداره تحصیلی، ایجاد محیط‌های حمایتی در خانه و مدرسه، و طراحی سیاست‌های آموزشی هماهنگ، می‌تواند دانش‌آموزان را با انگیزه، اعتمادبه‌نفس و مهارت‌های لازم برای یادگیری مادام‌العمر آماده کند. به عبارت دیگر، خودپنداره تحصیلی باید در مرکز برنامه‌ریزی‌های آموزشی و تربیتی قرار گیرد و به عنوان یکی از سازه‌های اساسی برای تحقق موفقیت واقعی مورد توجه قرار گیرد.



منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

۱. دیکسی، ر. و دسی، ا. ال. (۲۰۲۰). انگیزه درونی و بیرونی از منظر نظریه خودتعیینی: تعاریف، نظریه، کاربردها و مسیرهای آینده. روانشناسی آموزشی معاصر، ۶۱، ۱۰۱۸۶۰.
۲. شوونک، د. اچ. و دیندتو، م. کی. (۲۰۲۰). خودکارآمدی و خودپنداره تحصیلی: تحلیل نقش در یادگیری و عملکرد. مجله روانشناسی آموزشی، ۱۱۲(۴)، ۷۸۹-۸۱۰.
۳. اکلس، ج. س. (۲۰۰۷). خانواده، مدرسه و توسعه انگیزش‌های مرتبط با دستاورد و مشارکت. در ج. ا. گروسک و پ. د. هستینگز (ویراستاران)، راهنمای اجتماعی‌سازی: نظریه و پژوهش (صص. ۶۶۵-۶۹۱). نیویورک: گیلفورد پرس.

ب) منابع لاتین

۱. Bong, M., & Skaalvik, E. M. (۲۰۰۲). Academic self-concept and self-efficacy: How different are they really? *Educational Psychology Review*, ۱۵(۱), ۱-۴۰. <https://doi.org/10.1023/A:1021302408382>
۲. Dweck, C. S. (۲۰۰۶). *Mindset: The new psychology of success*. Random House.
۳. Guay, F., Marsh, H. W., & Boivin, M. (۲۰۱۰). Academic self-concept and academic achievement: Developmental perspectives on their causal ordering. *Journal of Educational Psychology*, ۱۰۲(۱), ۹۸-۱۲۰. <https://doi.org/10.1037/a0017278>
۴. Hattie, J., & Timperley, H. (۲۰۰۷). The power of feedback. *Review of Educational Research*, ۷۷(۱), ۸۱-۱۱۲. <https://doi.org/10.3102/0034654302984817>



لوگو سازمان ها و نهادهای علمی، سیاسی و دولتی حامی معتبر هفتمین همایش ملی بیژوهتر های علمی علوم اسلامی و انسانی در عصر نوین

اگانت ایثنا و ایمیل رسمی همایش جهت ارسال مقاله
Ghanonyar@YAHOO.COM ۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲

۱۴۰۳/۱۲/۰۸
دانشگاه رازی - سالن همایش دانشکده علوم اجتماعی

معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری
 تحت پوشش خوبی صداوسیما

جهت همکاری در برگزاری همایش با دبیر اجرایی تماس بگیرید:
خانم دکتر شهلا رضایی ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵